



آثار اصلاح الگوی مصرف بر اقتصاد ملی

مسعود عبدیان / ریس اداره محصولات شیمیایی و فراورده های نفتی بانک

تعریف

قبل از هر چیز لازم است تعریفی از «اصلاح الگوی مصرف» ارائه گردد. «اصلاح الگوی مصرف» به معنای «کم مصرف کردن» نیست بلکه به معنای «درست مصرف کردن یا خرج کردن بهینه» است. «اصلاح الگوی مصرف» دامنه وسیعی دارد و به هر موقعیت تصمیم گیری که در آن نوعی از منابع فیزیکی یا مالی مصرف شود قابل اطلاق است. بنابراین بسیاری از موقعیتهای از خریدهای روزمره خانواده ها و کسبه و خریدهای جاری شرکت های تولیدی و خدماتی گرفته تا موارد دیگری همچون تصمیم دولت و بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در پروژه های تولیدی و خدماتی مشمول این موضوع می شوند.

• صادرات به کشورهای دیگر
• سرمایه گذاری در کشورهای دیگر
که مورد اول باعث کاهش فاصله طبقاتی بهبود توزیع درآمد و مصرف در جامعه شده، ضمن بسط عدالت اجتماعی باعث ثبات سیاسی بیشتر حکومت می شود. مورد دوم و سوم موقعیت رقابتی واحدهای تولیدی داخلی را بهبود می بخشد. مورد چهارم زمینه افزایش صادرات و کاهش واردات کالاهای مصرفی خارجی را فراهم می کند و مورد آخر با ایجاد پایگاه تولید در ممالک خارجی باعث گسترش دامنه فعالیت واحدهای تولیدی و خدماتی داخل می گردد.

نقش اصلاح الگوی مصرف در توسعه اقتصادی و جهش صادرات:

هر آنچه ثروت در یک کشور در طول یک سال مالی معین تولید می شود را یا می توان تماماً مصرف کرد و یا می توان با صرف نظر کردن از مصرف حال، آن را به سرمایه گذاری در پروژه های جدید اختصاص داد تا از محل آن ثروت سال های آتی و امکانات مصرف سال های آینده افزایش یابد. بنابراین بین مخارج مصرفی و مخارج سرمایه گذاری هر کشور در یک سال معین، رابطه معکوس وجود دارد. هر چه مردم، دولت و سایر تصمیم گیرندگان اقتصادی بتوانند از مصرف حال چشم پوشی کنند و منابع مالی و امکانات مازاد را در راه سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیتهای جدید تولید آزاد کنند، سرعت رشد اقتصادی کشور بیشتر می شود.

به طور کلی اگر مردم و دولت صرفه جویی بیشتری را پیشه کنند و با دقت و وسواس بیشتری خرید کنند، منابع مازادی جمع آوری خواهد شد که می تواند صرف مواردی از این دست شود:

الزامات و راهکارهای اساسی اصلاح الگوی مصرف
- ایجاد مازاد منابع از طریق اصلاح الگوی مصرف به خودی خود راهگشا نیست. بلکه آنچه اهمیت فراوان دارد این است که مازاد منابع جمع آوری شده قرار است در چه راهی هزینه گردد. گاهی ممکن است دولت و مردم سختی های زیادی را تحمل کنند و به واسطه صرفه جویی، منابع زیادی جمع آوری نمایند، اما اگر در مصرف منابع مازاد دقت کافی نشود، چه بسا تمام منابع مازاد به هدر رود. بنابراین یک «برنامه اصلاح الگوی مصرف مطلوب» باید ظرفیت یک «برنامه هزینه کرد حساب شده» همراه باشد.

- یکی از الزامات دیگر اصلاح الگوی مصرف این است که تصمیم گیرندگان اقتصادی به نسبت توانایی و امکانات خود در این برنامه سهیم شوند. به عبارت دیگر برای مردم و دولت و برای هر یک از موقعیت های مختلف مصرف و سرمایه گذاری، ظرفیت مشخصی برای صرفه جویی در منابع وجود دارد. بهترین برنامه اصلاح الگوی مصرف برنامه ای است که از مشارکت تمامی تصمیم گیرندگان متناسب با ظرفیت های صرفه جویی آنان بهره مند شود. به عنوان مثال دولت نمی تواند مردم را به صرفه جویی دعوت کند در حالی که خود از آن غافل باشد. به همین ترتیب انتظار می رود

- افزایش رفاه و ارتقاء سطح زندگی مردم کم درآمد
- کمک به صنایع و واحدهای تولیدی در معرض خطر
- سرمایه گذاری در پروژه های جدید در داخل کشور

کشور است و مردم به عنوان مصرف کننده کالاهای واحدهای تولیدی داخل قدرت انتخاب زیادی ندارند. الگوی تولید صنعتی موجود کشور از دهه ۱۳۵۰ به بعد بر اثر مجموعه از سیاست گذاری های دولت های مختلف و ترکیبی از فشار نیروهای بازار و مصلحت اندیشی ها شکل گرفت که حاصل آن تولید محصولات پایین تر استانداردهای جهانی است. هم این محصولات و هم کارخانه های تولیدکننده این محصولات بیش از استانداردهای رایج قابل قبول در دنیا انرژی مصرف می کنند. نمونه این محصولات خودروهایی تولید داخل، صنایع فولاد و سیمان و لولزم خانگی تولید داخل است. مردم به عنوان مصرف کننده در انتخاب تکنولوژی های تولید و استانداردهای تولید این محصولات نقشی نداشته اند. وضع موجود نتیجه سیاست گذاری های نادرست گذشته است. مهم این است که نحوه نگاه و تفکر در سیاست گذاری ها متحول شود در غیر این صورت منابع مالی حاصل از اصلاح الگوی مصرف و هدفمندسازی یارانه ها نیز راهگشا نخواهد بود.

وظیفه بانکها ارائه تسهیلات مالی به متقاضیان واجد شرایط است. بنابراین اصلاح الگوی مصرف در حوزه بانکداری به این معناست که بانکها با تجدید نظر در رویه های اعتبار سنجی و بررسی درخواست متقاضیان، دقت در پرداخت تسهیلات را بیش از پیش افزایش دهند

نقش بانکها در تحقق اهداف اصلاح الگوی مصرف

وظیفه بانکها ارائه تسهیلات مالی به متقاضیان واجد شرایط است. بنابراین اصلاح الگوی مصرف در حوزه بانکداری به این معناست که بانکها با تجدید نظر در رویه های اعتبار سنجی و بررسی درخواست متقاضیان، دقت در پرداخت تسهیلات را بیش از پیش افزایش دهند. این موضوع هم شامل دقت در تشخیص مشتریان واجد شرایط، دقت در تشخیص میزان تسهیلات مورد نیاز متقاضیان و همچنین شامل دقت در تعیین مدتی زمانی است که قرار است متقاضی از تسهیلات بهره مند گردد. به علاوه هر گونه موفقیت بانکها در کاهش میزان بدهی های معوق مشتریان، به معنای حرکت بانک در جهت اصلاح الگوی مصرف تلقی می شود.

البته باید توجه داشت که بانکها در چارچوب مقررات و ضوابط پولی و ارزی فعالیت می کنند و تابع سیاستگذاری های کلان دولت در این زمینه های هستند. به عنوان مثال تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی و تعیین دامنه نوسان نرخ برابری ارزهای مختلف در برابر ریال از جمله پارامتر های مهم تأثیرگذار بر عملکرد بانکها هستند. لذا چنانچه دولت در سیاستگذاری های پولی و ارزی خود دچار خطا شود، ظرفیت بانکها در اصلاح الگوی مصرف کاهش پیدا خواهد کرد.

قشرهای متوسط و مرفه جامعه مشارکت بیشتری در اصلاح الگوی مصرف داشته باشند تا گروه های کم درآمدتر. نزدیک به نیمی از کل مخارج انجام شده در کشور مربوط به مخارج مصرفی بخش خصوصی یا غیر دولتی است. حدود ۳۰ درصد از کل مخارج کشور نیز مربوط به مخارج سرمایه گذاری است که حدود یک سوم آن مربوط به مخارج سرمایه گذاری دولت است. در مجموع دولت حدود ۲۰ درصد از کل مخارج مصرفی و سرمایه گذاری در اقتصاد را در اختیار دارد و سهم بخش خصوصی (غیر دولتی) حدود ۷۰ درصد از کل مخارج در کشور است. البته در همه جوامع انتظار می رود که بخش خصوصی به نسبت بخش دولتی معقولانه تر خرج کند. زیرا اولاً رویه های تصمیم گیری در حوزه امور دولتی باید جای اصلاح بسیار دارد و ثانیاً محدودیت های تصمیم گیری مدیران دولتی بسیار بیشتر محدودیت ها در بخش خصوصی است.

اصلاح الگوی مصرف در حوزه امور دولتی، مستلزم اصلاح فرایند برنامه ریزی و بودجه ریزی است. به عنوان مثال در حوزه مخارج سرمایه گذاری دولت باید به ظرفیت های تولیدی موجود و محدودیت های فنی و کارشناسی در اجرای پروژه های عمرانی توجه کند. گاهی اوقات ممکن است دولت در تمامی پروژه ها حداکثر صرفه جویی ممکن را انجام داده باشد، اما سرجمع پروژه های در دست انجام دولت بیشتر از توانایی ها و امکانات فنی و کارشناسی موجود کشور باشد. در این موارد بخشی از تلاش دولت برای افزایش ثروت به ثمر نمی رسد و پروژه های عمرانی به دلیل عدم توجه به محدودیت های فنی و کارشناسی از برنامه عقب می ماند و به جای کمک به تولید، به تورم دامن می زند. افزایش تورم در مرحله بعد باعث افزایش نیاز مالی پروژه های عمرانی شده و دسترسی به اهداف از پیش تعیین شده را با تردید مواجه می کند و اگر تأخیر در اجرای پروژه از حد معمول فراتر رود ممکن است پروژه توجیه پذیری خود را از دست بدهد.

اصلاح الگوی مصرف هنگامی با موفقیت به اجرا در می آید که همراه با سیاست گذاری های سازگار و غیر متناقض دولت همراه باشد. به عنوان مثال نمی توان مردم را به صرفه جویی تشویق کرد، ولی در عین حال بخشی از درآمدهای ارزی کشور را صرف واردات انواع میوه در شب عید نمود.

ارتباط اصلاح الگوی مصرف با هدفمندسازی یارانه ها

یکی از حوزه های مهم که ظرفیت زیادی برای صرفه جویی دارد، حوزه هایی نظیر تولید و مصرف انرژی، آب و نان است. مقدار مصرف سرانه کشور از انواع انرژی، آب و نان بسیار بیشتر از استانداردهای جهانی است. به همین دلیل تأکید اصلی در لایحه هدفمندسازی یارانه ها کاهش مصرف انواع انرژی، آب و نان از طریق افزایش قیمت آن و جمع آوری منابع مالی از این طریق است. در این لایحه فرض بر این است که افزایش قیمت کارآمدترین ابزار برای کاهش و اصلاح مصرف است و انجام اصلاحات فنی و ساختاری در روش های تولید در مرحله بعد و با استفاده از منابع مالی مازاد جمع آوری شده انجام می شود، در حالی که این قضاوت اولیه در همه حوزه های فعالیت اقتصادی به یک اندازه صحیح نیست. برای آن که الگوی مصرف به طرز چشمگیری اصلاح شود، باید متناسب با افزایش قیمت، قدرت انتخاب مصرف کنندگان نیز افزایش پیدا کند.

در واقع الگوی مصرف نامطلوب فعلی متأثر از الگوی تولید موجود در